



ساعت برگزاری: ۱۰ صبح / نمره: ۱۵ / مدت پاسخگویی: ۷۰ دقیقه

امتحانات متمرکز عمومی نیمسال دوم ۹۸-۱۳۹۷

پایه نهم ورودی بهمن

شماره یا نام مصحح اول	نمره به عدد	نمره به حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره به عدد	نمره به حروف

مهر مدرسه

کد امتحان:	۲۹۷۲/۲۷
تاریخ آزمون:	۱۳۹۸/۰۴/۰۹
عنوان:	اصول فقه ۴
کتاب:	دروس فی علم الاصول
محدوده:	از ابتدای اصول عملیه تا پایان کتاب (ص ۲۸۸-۲۲۱)
حذفیات:	ندارد

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد طلسمی: مدرسه علیه: شهرستان: استان:

۰/۵

۱- محور استدلال مرحوم نائینی (د) بر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» کدام است؟ ص ۲۲۳

- الف. ان العقاب مع عدم العلم بالتکلیف ظلم
- ب. حق الطاعة یختص بالتکلیف المعلوم
- ج. تقبیح العقلاء فی عقاب غیر العالم
- د. لامقتضی للتحرك مع عدم العلم

۰/۵

۲- در موارد دوران امر بین محذورین کدام یک از ارکان علم اجمالی مختل است؟ ص ۲۴۷ (مسابقات علمی منطقه ای ۹۷-۹۶)

- الف. رکن چهارم
- ب. رکن سوم
- ج. رکن دوم
- د. رکن اول

۳- در مثال «اذا كان علی یقین من عدالة زيد يوم الخميس ۱. فشک يوم الجمعة فی عدالته يوم الخميس ۲. فشک فی طرؤ الفسق يوم الجمعة» هر یک از جمله ها به ترتیب مجرای کدام قاعده است؟ ص ۲۵۴ (مسابقات علمی منطقه ای ۹۴-۹۳) (آزمون ورودی سطح سه سال تحصیلی ۹۷-۹۶)

۰/۵

- الف. قاعده یقین - قاعده مقتضی و مانع
- ب. قاعده مقتضی و مانع - قاعده یقین
- ج. قاعده مقتضی و مانع - استصحاب
- د. استصحاب - قاعده یقین

۰/۵

۴- نسبت بین دو دلیل «اکرم العالم» و «انما العالم عالم الدین» چیست؟ ص ۲۸۱

- الف. التخصیص
- ب. الحكومة
- ج. التقييد
- د. الورد

۵- نحوه استدلال به آیه شریفه «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) بر براءت شرعیه را توضیح داد، شهید صدر (د) چه اشکالی بر این استدلال وارد می کند؟ ص ۲۲۵

۲

جواب: استدلال: آیه شریفه دلالت بر این دارد که خداوند قبل از بعثت رسول، عذاب نمی کند و چون «رسول» به عنوان مصداق «بیان» منظور شده است، عدم عقاب قبل از بیان اثبات می شود. نقد: غایت دلالت آیه شریفه، عدم عقاب در صورت عدم صدور بیان است نه در صورتیکه صادر شود ولی به دلیل مانعی، واصل نشود در حقیقت «رسول» مصداق «صدور» است نه «وصول» در نتیجه نمی توان با آن براءت را که موضوعش عدم بیان (عدم وصول) است را اثبات نمود. [زیرا ممکن است دلیلی صادر شده باشد ولی واصل نشده باشد].

۶- چگونه برخی از ظاهر «فیه حلال و حرام» در حدیث: «کل شیئی فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابدأ حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» برای اختصاص حدیث به شبهات موضوعیه استدلال می نمایند؟ با مثال تبیین نمایید. ص ۲۳۰

۲

جواب: ظاهر «فیه حلال و حرام» دلالت دارد بر وجود دو قسم بالفعل به نحوی که قسمی از آن حلال و قسمی دیگر حرام است مثلاً در پنیر برخی از انواع آن حلال است و برخی حرام است (مثلاً در صورتیکه مایه آن از مردار باشد) و این انقسام به حلال و حرام سبب شک در حلیت یا حرمت شده است و این

امر جزء در موارد شبهه موضوعیه محقق نمی شود زیرا در موارد شبهه حکمیة مثل شک در حرمت سیگار کشیدن، شک ناشی از عدم وصول نص بر تحریم می باشد نه ناشی از وجود دو قسم حلال و حرام از چیزی.

۷- شهید صدر^(ه) چهار نحوه شک در شبهات موضوعیه مطرح نموده اند، دو موردی که مجرای اصل برائت هستند، را به همراه مثال تبیین نمایید. ص ۲۳۸-۲۳۹

جواب: ۱- شک در اصل وجود قید که موجب شک در فعلیت تکلیف می گردد و برائت جاری می گردد مانند: وجوب نماز آیات مقید به کسوف است، پس در صورت شک در کسوف، شک در فعلیت نماز آیات است که مجرای آن برائت است. ۲- جزم به وجود قیدی در ضمن فردی و شک در وجود آن در ضمن فرد دیگر در صورتی که متعلق وجوب اطلاق بدلی داشته باشد مانند: وجوب اکرام عالم و یقین به عدالت زید و شک در عدالت عمرو و برائت جاری می گردد چون شک در حدوث تکلیف جدید است (۳- شک در وجود مسقط مانند اینکه می داند قربانی روز عید قربان مسقط امر به عقیقه است لکن شک دارد که آیا قربانی کرده یا خیر در این صورت بنا بر نظر شهید صدر (ره) چون شک در وجوب است بقاءً مجرای برائت است لکن استصحاب وجوب مقدم است.)

۸- رکن دوم منجزیت علم اجمالی را تبیین نموده، مثالی برای اختلال این رکن بنویسید. ص ۲۴۶

جواب: رکن دوم: وقوف علم بر جامع وعدم سرایت به فرد زیرا در این صورت علم اجمالی نیست بلکه علم تفصیلی است و همان فرد منجز است. مثال: علم داریم یکی از دو لیوان نجس است سپس متوجه می شویم لیوان نجس لیوان سمت راستی است در این صورت رکن دوم علم اجمالی مختل می شود.

۹- چرا «اصل مثبت» حجت نیست؟ توضیح دهید. ص ۲۶۵

جواب: [استصحابی که بخواهد حکمی شرعی که مترتب بر اثر تکوینی مستصحب است را اثبات کند، اصل مثبت نام دارد. مثل اثبات حکم شرعی که مترتب بر رویش محاسن زید است، بواسطه اثبات رویش محاسن با استصحاب حیات زید.]

زیرا اگر مرادتان این است که حکم شرعی را مستقیماً بدون تعبد به رویش محاسن زید و با استصحاب حیات او اثبات کنید، غیر ممکن است، چون موضوع حکم شرعی رویش محاسن است نه حیات زید و اگر مرادتان است که با استصحاب حیات زید، ابتدا رویش محاسن را اثبات کنید و به تبع حکم شرعی را اثبات کنید، خلاف ظاهر دلیل استصحاب است، چه این که مفاد دلیل استصحاب این است که مشکوکاً ببقاء را می گوید باقی فرض کن (نازل منزله باقی قرار می دهد)، و عرفاً تنزیل منصرف است به توسعه در دایره آثاری که خود منزل جعل کرده است و شامل آثاری که تحت جعل او نبوده نمی شود، لذا در مقام ما رویش محاسن از آن جهت که اثر تکوینی حیات است، از دایره مجعولات منزل خارج است و استصحاب از اثبات آن قاصر است. [رساندن مفهوم کفایت می کند.]

۱۰- مراد از استصحاب سببی و مسببی را در قالب مثالی توضیح دهید. ص ۲۷۴-۲۷۳

جواب: در صورتیکه مستصحب، موضوع حکم شرعی باشد با جریان استصحاب موضوع اثبات شده و حکم نیز بر آن مترتب می شود (فعلیت می یابد) مثلاً طهارت آب موضوع حکم جواز شرب است و در صورت شک در طهارت و یقین سابق، استصحاب طهارت جاری شده و در نتیجه حکم جواز شرب بر آن مترتب می گردد زیرا اثر شرعی طهارت آب است، از طرف دیگر خود جواز شرب نیز در صورت دارا بودن شرایط قابل استصحاب است و لکن با اثبات جواز شرب، طهارت آب اثبات نمی گردد زیرا اثر شرعی جواز شرب نیست بلکه لازمه غیر شرعی آن است. در اصطلاح به استصحاب موضوعی، اصل سببی و به استصحاب حکمی، اصل مسببی می گویند.

۱۱- مراد از عبارت «ان التنافی بین الحكمین تارة یكون بین الجعلین و اخری بین المجعولین» به همراه مثال تبیین نمایید. ص ۲۷۹ (امتحانات عمومی نیمسال اول ۹۷-۹۶)

جواب: در تنافی بین دو جعل تنافی بین دو مدلول است، مثال: جعل وجوب حج بر مستطیع و جعل حرمت حج بر مستطیع که دو مدلول با هم تنافی دارند در تنافی بین دو مجعول به این نحو که فعلیت دو حکم با هم تنافی دارد و در حقیقت یک حکم، موضوع حکم دیگر را نفی یا اثبات می کند. مثال: دو مجعول در دو حکم «اذا وجد الماء فلیتوضأ للصلاة» و «اذا لم یجد الماء فلیتیمم للصلاة» با هم تنافی دارند. زیرا هنگامی که آب نداشته باشد موضوع حکم اول منتفی و در نتیجه حکم فعلی نیست.

«سامانه پیام کوتاه ۰۵۰۰۱۷۱۷۲۱۴۴۳ معاونت آموزش آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات پیرامون سؤالات امتحانی می باشد.»

«در صورت ارسال پیام کوتاه، ذکر کد امتحان و شماره سؤال به صورت دقیق جهت امکان بررسی و جوابگویی ضروری می باشد.»